

کنگ دز هوخت و کلنگ دس حت

(تحقیقی درباره نام ایوان ضحاک در شاهنامه و سنی ملوک الارض و الانبیاء)

دکتر چنگیز مولایی^۱

چکیده

نام ایوان ضحاک در شاهنامه فردوسی به صورت «کنگ دز هوخت» آمده است. برخی از محققان، جزء «هوخت» در ترکیب را با واژه *hūxt* در پهلوی تطبیق داده و آن را «کنگ دز پاک» معنی کرده‌اند. این تعبیر صائب به نظر نمی‌رسد؛ چه قرآینی در دست است که نشان می‌دهد لفظ «هوخت» در این ترکیب ربطی به واژه *hūxt* در پهلوی ندارد. گذشته از این، واژه *hūxt* در متون پهلوی به معنی «پاک» استعمال نشده است. نام ایوان ضحاک، علاوه بر شاهنامه فردوسی، در گزارشی از حمزه اصفهانی به صورت «کلنگ دیس» و «دمن حت»، در *مجمل‌التواریخ و التفصص* به صورت‌های «کنگ دژ هوخت»، «کلنگ دیس» و «دس حت» و جزء اول آن در *تاریخ الامم* به صورت «زرنج» ضبط شده است. بر اساس شواهد و قرآینی که در مقاله حاضر گزارش شده‌اند، می‌توان یقین داشت که همه این گونه‌ها، تعبیر نادرستی از *Kurind dušid/ dužid* در *خداینامه* پهلوی هستند؛ خود گونه اخیر نیز قطعاً مأخوذ از اصل *Kuuirīnta dužīta* (تحت اللفظ: «کُریند صعب العبور» یا «کُریند دست نیافتنی») نام جایگاهی در *اوستا* است.

کلیدواژه‌ها: ایوان ضحاک، کنگ دز هوخت، کلنگ دیس، دمن حت، دس حت.

مقدمه

بر اساس گزارش فردوسی، ضحاک در «بیت المقدس» اقامت داشت که ایرانیان به پهلوی آن را «کنگ دز هوخت» می‌نامیدند. نام این برج و بارو در *شاهنامه*، ضمن اخبار فریدون و ضحاک آمده است؛ هنگامی که فریدون و یارانش به نیروی ورج و افسون، از اروند رود/ دجله گذشتند:

۱- دانشیار فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تبریز cmowlaee@yahoo.com.au

به خشکی رسیدند سر کینه جوی به بیت‌المقدس نهادند روی
 که بر پهلوانی زبان راندند همی «کنگ دز هوخت»ش خواندند
 به تازی کنون «خانه پاک» خوان بر آورده ایوان ضحاک دان
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۰۷/۷۴-۳۰۹)

آقای دکتر خالقی مطلق، در یادداشت‌های شاهنامه (۱۳۸۹: ۹۳/۱) در توضیح این نام اظهار کرده‌اند که «هوخت» همان واژه پهلوی *hūxt* است به معنی «نیک و پاک»، یعنی کنگ دز پاک یا مقدس. نولدکه (۱۳۶۹: ۹۵ حاشیه ۵) دز را دژ خوانده و «کنگ نفرین شده» معنی کرده است، ولی به گمان نگارنده همان دز درست است به معنی «کنگ دز پاک»، چنان که فردوسی نیز در بیت سپسین آن را «خانه پاک» معنی کرده و با بیت المقدس یکی دانسته است.

درباره این توضیح استاد خالقی مطلق، دو نکته قابل ذکر است: نخست این که واژه *hūxt* در پهلوی نه به معنی «نیک و پاک» استعمال شده و نه چنین معنایی دارد، بلکه این واژه در پهلوی چنان که مکنزی (MacKenzie, 1971: 45) نشان داده است، به معنی «گفتار نیک» است که خود بازمانده لفظ اوستایی *-hūxta* صفت به معنی «نیک گفته شده» (مشتق از *hū* «خوب، نیک» + *-uxta* صفت مفعولی از ریشه *-vak* «گفتن») است که معادلش در هندی باستان هم به صورت *-sūktá* «خوب گفته شده» استعمال شده است (نک. Bartholomae, 1904: 1819; Grassmann, 1964: 1562). بر پایه این توضیح، «کنگ دز هوخت» را نمی‌توان «دز پاک» معنی کرد. نولدکه هم که واژه را «کنگ نفرین شده» معنی کرده، در واقع مرتکب همین اشتباه شده و جزء هوخت را با واژه *hūxt* در پهلوی مربوط دانسته است؛ با این تفاوت که این محقق جزء اول را دژ (*duž*) صورت دیگر پیشوند *duš* «بد» دانسته و ترکیب را احتمالاً در قیاس با *dušhūxt* «گفتار بد» در پهلوی، «کنگ نفرین شده» معنی کرده است؛ در حالی که قراین روشنی در دست است که نشان می‌دهد جزء هوخت در این نام ربطی به *hūxt* در پهلوی ندارد. دیگر این که در بازپسین بیت از ابیات یادشده شاهنامه، فردوسی «خانه پاک» را صراحتاً در برابر لفظ تازی «بیت المقدس» به کار برده است، نه کنگ دز هوخت، و از آنجا که به ضرس قاطع نمی‌توان گفت که شاعر برداشت روشنی از مفهوم لغوی

«کنگ دز هوخت» داشته است، قدری دور از احتیاط می‌نماید که از تعبیر وی به عنوان شاهدی برای اثبات مفهوم «پاک» برای لفظ «هوخت» استفاده شود.

همچنان که خود استاد خالقی مطلق یادآوری کرده‌اند، نام این بارو در دو مورد دیگر نیز در شاهنامه، اما به صورت مقلوب «دز هوخت کنگ» آمده است و هر دو مورد به داستان جنگ منوچهر با سلم و تور و آمدن کاکوی، نبیره ضحاک از «دز هوخت کنگ» به یاری سلم مربوط می‌شود. هنگامی که قارن سپهسالار منوچهر از فتح دژ آلانی برمی‌گردد و به حضور شاه ایران می‌رسد، منوچهر خطاب به قارن می‌گوید:

تو زی‌در برفتی بیامد سپاه	نوآیین یکی نامور کینه‌خواه
نبیره سپهدار ضحاک بود	شنیدم که کاکوی ناپاک بود
یکی تاختن کرد با صد هزار	سواران گردن‌کش نامدار
بکشت از دلیران من چند مرد	که بودند شیران روز نبرد
کنون سلم را رای جنگ آمده ست	که یارش ز دز هوخت کنگ آمده ست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۸/۱-۹۵۱-۹۵۵)

چند بیت پایین‌تر قارن در پاسخ به منوچهر می‌گوید:

من اکنون به هوش دل و پاک مغز	یکی چاره سازم بدین کار نغز
کز این پس سوی ما ز دزهوخت کنگ	چو کاکوی مانده ناید به جنگ

(همان: ۱/۱۴۹/۱-۹۶۲-۹۶۳)

علاوه بر شاهنامه فردوسی، نام ایوان ضحاک در آثار برخی از مؤلفان دوران اسلامی نیز آمده است؛ از آن جمله حمزه اصفهانی (۱۹۶۸م: ۳۳) گوید: «و کان بیوراسف ینزل ببابل فاتح‌ها دارا علی هیئه کرکی و سماها کلنگ دیس، و سماها الناس دمن حت» (بیوراسف به بابل منزل داشت و در آنجا سرایی ساخت به شکل کلنگ (= نوعی پرنده) و آن را «کلنگ دیس» نامید و مردم آن را «دمن حت» خواندند). مؤلف گمنام مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳: ۴۱) در اثر خود، نخست ترجمه‌ای از گزارش حمزه اصفهانی را آورده، سپس به ذکر روایت فردوسی پرداخته و به گونه‌ای کوشیده است این دو روایت را به هم ربط دهد: «دارالملک او (= ضحاک)

بابل بود اول، و آن جایگاه سرای بزرگ کرده بود و کلنگ دیس نام نهاده و بعضی آن را دس حت خوانند و از آن پس ایلیا دارالملک ساخت و دژ هوخ و دژ هوخ سرای و ایوان او بوده است، و ایلیا بیت المقدس است، چنانکه فردوسی گوید: به تازی ورا خانه پاک دان / بر آورده ایوان ضحاک خوان». طبری (۱۹۳۹م: ۱/۱۳۵) نام این دژ را «زرنج» ضبط کرده است: «ذکر غیر هشام أن الضحاک لم یکن غائباً عن مسکنه و لکن أفریدون بن اثقیان جاء الی مسکن له فی حصن زرنج ماه مهر روز مهر ...» (غیر از [قول] هشام، گفته‌اند که ضحاک از مسکن خود غایب نبود، و لکن افریدون بن اثقیان، ماه مهر روز مهر، به مسکن او در دژی که زرنج خوانده می‌شد، بیامد ...). شواهد و قراین روشنی در دست است که نشان می‌دهد گونه «کنگ دز هوخ» در شاهنامه فردوسی، «کلنگ دیس / دمن حت» در اثر حمزه اصفهانی و «دس حت» در مجمل التواریخ و القصص و «زرنج» در تاریخ طبری، جملگی به اصل واحدی در خداینامه پهلوی بر می‌گردند که در ادوار بعدی، در اثر بدخوانی، بیشتر به لحاظ دشواری‌های خط پهلوی از جمله چندصدایی بودن برخی از حروف و اتصال حرف‌های آن به هم و ایجاد صورت‌های ترکیبی گوناگون که گاه صورت حاصل از اتصال حروف، مشابه یکی از حروف موجود در خط بود که خود بر صوت دیگری دلالت می‌کرد، به صور مختلف قرائت و کتابت شده است.

کهن‌ترین مأخذی که در آن به محل اقامت ضحاک / اژی دهاک اشاره شده، یشت‌های اوستاست. در یشت ۵ بند ۲۹ سرزمین Baßri- موطن اژدهاک / ضحاک به شمار آمده که در ادبیات پهلوی و منابع دوران اسلامی با بابل تطبیق داده شده است (نک: مولایی، ۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۵۶) و در یشت ۱۵ بندهای ۱۹-۲۰ از جایگاهی موسوم به kuuirinta^(۱) متّصف به dužita- به معنی «صعب العبور» و یا شاید «دست نیافتنی» (قس: Wikander 1941: 4) یاد شده است که ضحاک در آنجا به پیشگاه ایزد وای قربانی نثار می‌کند و از او درخواست می‌کند تا توفیق تهی کردن هفت کشور از مردم را به وی ارزانی دارد. متن اوستایی این دو بند چنین است:

yōždahr به معنی «پاک» که همه جا با املاي ywšd³sl آمده است.^(۲) از این لحاظ استبعادی ندارد که dwšyt هم در واقع املايي برای dužid بوده باشد. در هر حال شباهت و همانندی نام ایوان ضحاک در بندهش با آنچه که در منابع دوران اسلامی آمده است، تردیدی بر جای نمی‌گذارد که آن اصل واحد در *خداينامه* پهلوی که قرائت‌های مختلفی از آن به منابع دوره بعد راه یافته، همین **𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲** یا **𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲** بوده است. این املاء تقریباً همه گونه‌های موجود در آثار مؤلفان دوره اسلامی را توجیه می‌کند. با توجه به این که حرف **𐭮** در خط پهلوی، برای بیان دو صوت **l** و **r** و حرف **𐭮** برای بیان صوت‌های **y, j, g, d** به کار می‌رفته است، درباره انطباق لفظ «کلنگ» در اثر حمزه اصفهانی با **𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲** پهلوی تردیدی وجود ندارد، مضاف بر این که خود لفظ «کلنگ» در معنی نوعی پرنده در بندهش (بندهش، ۱۳۵۷: ص ۹۷، س ۴؛ نیز نک: بهار، ۱۳۴۵: ۲۴۵) به صورت **𐭮𐭲𐭮𐭲** املا شده است. بدین ترتیب می‌توان یقین داشت که مأخذ مورد استفاده حمزه اصفهانی که مطابق قول صریح خود مؤلف در فصل اول و پنجم از باب اول کتابش (نک: حمزه اصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۴ و ۵۶) ترجمه‌های عربی *خداينامه* به روایت ابن مقفع یا محمد بن جهم برمکی بوده است، لفظ پهلوی **𐭮𐭲𐭮𐭲** را *kuling* «کلنگ» خوانده بوده‌اند. درباره اینکه املاي «دمن‌حت» در نسخه چاپی سنی *ملوک الارض و الانبياء*، در واقع گشته «دس‌حت» است (قس: Monchi-Zadeh, 1975: 238) تقریباً تردیدی وجود ندارد. این احتمال را ضبط واژه در *مجملة التواريخ والقصص* نیز تأیید می‌کند که در آن مؤلف به هنگام ذکر اخبار مربوط به دارالملک ضحاک، روایت حمزه را به فارسی ترجمه کرده و بر اساس آن، نام بنا را «دس‌حت» آورده است و این امر آشکارا حکایت از آن دارد که در نسخه-ای از کتاب حمزه که مورد استفاده صاحب *مجملة التواريخ* بوده، نام این بارو به صورت «دس-حت» ضبط شده بوده است. از سوی دیگر مطابق قاعده *utrum in alterum abiturum erat* («کدام به کدام تغییر کرده است») تصوّر کتابت نزدیک یا چسبیده به هم دو دندانه نخست حرف «س» امکان قرائت آن را به صورت «من» (البته با «ن» بدون نقطه) کاملاً محتمل می‌کند و بدین ترتیب احتمال تغییر ضبط «دس‌حت» به «دمن‌حت» قوت می‌گیرد. حتی با در نظر گرفتن تساهل

کتاب در نقطه گذاری حروف، این احتمال وجود دارد که ضبط «دس حت» نیز تصحیف «دش-حت» بوده باشد. در هر حال قراین مذکور نشان می‌دهد که حمزه اصفهانی به پیروی از مآخذ خود، نام ایوان ضحاک را «دس حت» (یا شاید «دش حت») ضبط کرده بوده است. منشأ این املا چنان که پیش‌تر یادآوری شد، تنها می‌تواند لفظ پهلوی **𐭥𐭮𐭥𐭮** باشد، بدین معنی که احتمالاً مترجمان عربی *حد/ینامه* پهلوی، لفظ **𐭥𐭮𐭥𐭮** را به صورت **𐭥𐭮𐭥𐭮** (= dwsht) شاید با تلفظ **duš-hit** یا **dus-hut** و یا **𐭥𐭮𐭥𐭮** (= dwšht) شاید با تلفظ **duš-hit** یا **duš-hut** تجزیه کرده و به صورت «دس حت» (یا شاید «دش حت») به خط عربی انتقال داده بوده‌اند و حمزه نیز همین شکل را عیناً از ترجمه عربی *حد/ینامه* به کتاب خود منتقل کرده است.

مورد دیگری که در اینجا باید بدان پرداخت و تا حد امکان توجیهش کرد، صورت «کلنگ-دیس» باز در گزارش حمزه اصفهانی است که در *مجمل التواریخ* هم آمده است. بر اساس روایت حمزه، ضحاک در بابل سرایی به شکل کرکی / کلنگ، ساخت و آن را «کلنگ دیس» نامید و مردم آن را «دس حت» (در نسخ چاپی: «دمن حت») خواندند؛ پس مطابق گزارش حمزه ایوان ضحاک دو نام داشته است؛ نامی که بانی ایوان بدان داده بوده و نامی که مردمان آن را بدان می‌شناختند. احتمال صحّت این گزارش به لحاظ نظری ممکن می‌نماید، اما قدری ناجور به نظر می‌رسد. پیش‌تر من ضمن مقاله‌ای در *جشن‌نامه استاد دکتر رضا انزابی‌نژاد* (نک: مولایی، ۱۳۸۹: ۱۵۵) با توجه به مضمون روایت حمزه، به اشتباه «کلنگ دیس» را گشته **Kuling dušīd** دانسته بودم، اما امروز اعتقادی به درستی این عقیده ندارم؛ چه امکان گشتگی لفظ **dušīd** به صورت «دیس» تقریباً منتفی است و آنکهی قرینه‌ای در دست است که نشان می‌دهد عبارت «علی هیئه کرکی» در گزارش حمزه اصفهانی در مقابل همین «کلنگ دیس» آمده است. شاهد مورد نظر گزارشی است که در کتاب پهلوی بندهش (بندهش، ۱۳۵۷: ص ۲۱۱، س ۲-۳) درباره شکل و هیأت سرای ضحاک آمده است: **mān ī Dahāk pad Bābil kuling homānāg būd** «مان (= سرای) ضحاک به بابل کلنگ مانند بود» (قس: بهار، ۱۳۶۹: ۱۳۸، ۱۹۵ [یادداشت‌های بخش ۱۷، شماره ۵]؛ همو، ۱۳۴۵: ۴۵ که لفظ پهلوی **𐭥𐭮𐭥𐭮** را در اینجا **koring** خوانده و «میدان اسب دوانی،

میدان گرد آمدن سپاه» معنی کرده است، اما تصوّر خانه ضحاک با چنین شکلی چنگی به دل نمی‌زند). تطبیق و مقابله عبارت یادشده بندهش با روایت حمزه در خصوص شکل و هیأت سرای ضحاک، به‌خوبی نشان می‌دهد که گزارشی در این مورد در *خدا/ینامه* پهلوی هم آمده بوده است، با این تفاوت که احتمالاً در *خدا/ینامه* به جای *homānāg* «شبیبه، مانند»، لفظ *dēs* «شکل، هیأت» به کار رفته بوده است. اما این که مطابق روایت حمزه، ضحاک خود آن سرای را «کلنگ-دیس» نامید و مردمان آن را «دس‌حت» نامیدند، باید حاصل اشتباهی در نقل مضمون روایت اصلی *خدا/ینامه* باشد؛ بدین معنی که به احتمال قریب به یقین لفظ **دوس** در *خدا/ینامه* در گزارش مربوط به ایوان ضحاک، دو بار با دو تلفظ مختلف، بار اول با تلفظ *kuling* در ترکیب *kuling dēs* «به شکل کلنگ»، و بار دوم با تلفظ *Kurind - dušid* در ترکیب *Kurind - dušid* به عنوان نام خاص سرای ضحاک استعمال شده بوده است. اما چون در مآخذ مورد استفاده حمزه، واژه مورد بحث پهلوی در هر دو مورد *kuling* خوانده شده بوده است، از این لحاظ استبعادی ندارد که «کلنگ دیس» به اشتباه نام خاصی انگاشته شده باشد که ضحاک به سرای خود داده و «دس-حت» (= *dušid*) نامی که دیگران برای نامیدن آن سرا به کار می‌برده‌اند. با توجه به موارد یاد شده، شاید بتوان تصوّر کرد که اصل روایتی که حمزه نقل کرده، در *خدا/ینامه* پهلوی به این مضمون بوده است: «بیوراسب/ضحاک، سرایی در بابل ساخت به شکل کلنگ (= *kuling dēs*) که آن را کریند دوشید (= *Kurind - dušid*) خوانند».

تصوّر می‌کنم مطالبی که تا اینجا معروض افتاد، زمینه را کاملاً برای توجیه املائی «کنگ دز هوخ» در *شاهنامه* فردوسی، فراهم آورده باشد. نگارنده تردیدی ندارد که این نام در *شاهنامه* نیز همانند «کلنگ دس‌حت» در اثر حمزه اصفهانی و به پیروی از آن در *مجمّل التّواریخ* و *القصص*، قرائتی از *Kurind dušid* در *خدا/ینامه* پهلوی است و لفظ «کنگ» در آن ربطی به «کنگ» (مأخوذ از اصل اوستایی *kaṇha* «غار، دژ زیر زمینی») در «کنگ دژ، بهشت کنگ» و نظایر آن ندارد، بلکه مؤلفان *شاهنامه* / *ابومنصوری* آن را از روی املائی پهلوی **دوس** ساخته‌اند، با این همه باید اذعان داشت که توجیه قرائت واژه اخیر پهلوی به صورت «کنگ» واقعاً دشوار

است؛ آیا آنان تحت تأثیر ترکیباتی نظیر «کنگ دژ»، حرف l در واژه پهلوی را زاید انگاشته و آن را «کنگ» خوانده‌اند؟ دقیقاً معلوم نیست، اما بعید به نظر نمی‌رسد. چنین ابهامی درباره توجیه گونه «زرنج» در تاریخ طبری هم به چشم می‌خورد؛ گرچه منشی‌زاده (238: 1975) آن را تصحیف «کرنج» (مأخوذ از kurind) دانسته است؛ اما معلوم نیست تحت چه شرایطی حرف k به Z تغییر یافته است. آیا نام ایالت مشهور زرنج/زرنج تأثیری در این تغییر داشته است؟ برعکس لفظ «کنگ»، توجیه جزء دوّم نام، یعنی «دز هوخت» کاملاً روشن است. هرگاه تصوّر شود که در نگارشی از خدا/ینامه که در اختیار مؤلفان شاهنامه ابومنصوری بوده است، این نام با املاي 𐭥𐭮𐭮𐭥 و یا املايی شبیه به آن، کتابت شده بوده است، چنان که همین املا در بندهش دستنویس TD1 (ورق ۸۹ روی، س ۱۲) هم دیده می‌شود. به سهولت می‌توان تصوّر کرد که مؤلفان شاهنامه ابومنصوری، اجزای واژه را به صورت 𐭥𐭮𐭮𐭥 (= dwšhxt) در نظر گرفته و با توجّه به این که حرف 𐭮 در پهلوی برای بیان صوت Z نیز به کار می‌رفته است، واژه را dužhuxt خوانده و به صورت «دژ هوخت» به خط فارسی منتقل کرده‌اند، فردوسی هم به پیروی از منبع مورد استفاده خود، یعنی شاهنامه ابومنصوری قاعداً همین شکل را باید به کار برده باشد؛ اما به قطع و یقین نمی‌توان گفت که شاعر حتماً ترکیب را «دژ هوخت» خوانده است. آقای دکتر خالقی مطلق به اختلاف نسخ در مورد ضبط «دز» اشاره نکرده و این امر حاکی از آن است که جمیع دستنویس‌های مورد استفاده ایشان در طبع دفتر اول شاهنامه، از جمله دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ که چاپ عکسی آن را نگارنده در اختیار دارد، واژه را به صورت «دز» ضبط کرده‌اند؛ در دستنویس سن‌روزف (کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری) نیز واژه به صورت «دز» و در دستنویس موجود در کتابخانه ملی اطریش در وین به نشان Mxt 378 مورخ ۸۸۲ به صورت «در» (بدون نقطه) ضبط شده است، در دستنویس معروف به شاهنامه سعدلو، کتابت سده هشتم هجری قمری، در داستان فریدون و ضحاک، این واژه به صورت «بر» و نام

باروی ضحاک به صورت «کنگ بر هودج» و در داستان آمدن کاکوی به یاری سلم، لفظ مورد بحث به صورت «دز» و نام بارو در هر دو مورد به صورت «دز هوجب کنگ» ضبط شده است که آشکارا هم «بر» تصحیف «دز/ دژ» و هم «هودج/ هوجب» تصحیف «هوخت» است. بنابراین در مورد ضبط «دز» در نام «کنگ دز هوخت» دو احتمال می‌توان داد: یا لفظ «دز» در اثر تساهل کتاب در نقطه‌گذاری حاصل شده و صورت اصلی این نام در شاهنامه نیز «کنگ دژ هوخت» بوده است که نظر راقم این سطور نیز بر همین است، و یا این که ضبطی اصیل است و فردوسی صورت «دژ» را در قیاس با لفظ فارسی «دز» به معنی «قلعه، حصار» به این صورت ضبط کرده است؛ حتی اگر بنا بر صحت فرض اخیر باشد، باز به گمان من، لفظ «دز» را نباید از «هوخت» جدا کرد و «دزهوخت» را دو واژه مستقل به شمار آورد.

یادداشت‌ها

- ۱- بارتولومه (1904: 476) به پیروی از گایگر، این محل را با کردند، واقع در گردنه علیای زاگرس تطبیق می‌دهد و کریستن سن (1941: 21, with n. 2) معتقد است که محل واقعی آن را باید در سرزمین کاستورها در ایران شرقی جستجو کرد.
- ۲- تلفظ این دو واژه به ترتیب به صورت *ajgahān* و *yōjdahr* چنان که مکنزی تصور کرده است، نمی‌تواند صحیح باشد. برای تلفظ واژه اخیر الذکر در فارسی میانه مانوی نک: Durkin-Meisterernst 2004: 375.

کتابنامه

- بندهش. (۱۳۴۸). دستنویس TD1، (چاپ عکسی از روی نسخه شماره «۱» تهمورس دینشاه). با مقدمه - ای از ماهیار نوابی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____. (۱۳۵۷). دستنویس TD2. به کوشش ماهیار نوابی و محمود طاووسی. شیراز: دانشگاه شیراز، مؤسسه آسیایی.

_____ . (۱۳۴۹). دستنویس DH، (چاپ عکسی از روی مجموعه متن‌های پهلوی دستور هوشنگ). با

مقدمه‌ای از ماهیار نوابی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بهار، مهرداد. (۱۳۴۵). *واژه‌نامه بندهش*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ . (۱۳۶۹). *بندهش*. تهران: توس.

حمزه بن الحسن الاصفهانی. (۱۹۶۱م). *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*. بیروت.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. (۱۹۳۹م). *تاریخ الامم و الملوک*، به کوشش مصطفی محمد. ج ۱. قاهره.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

_____ . (۱۳۸۴). *شاهنامه*. چاپ عکسی دستنویس لندن مورخ ۶۷۵. به کوشش ایرج

افشار و محمود امیدسالار. تهران.

_____ . (۱۳۸۹). *شاهنامه*. نسخه برگردان دستنویس سن ژوزف، به کوشش ایرج

افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران.

_____ . (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی (معروف به شاهنامه سعدلو)*.

چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. مربوط به سده ۸

هجری قمری. با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران.

_____ . *شاهنامه*. عکس دستنویس موجود در کتابخانه ملی اطریش در وین، به

نشان Mxt 378 مورخ ۸۸۲

مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۸۳). تصحیح ملک الشعرای بهار. تهران: دنیای کتاب.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۹). «از اژدهای سه سر اوستا تا جبار سه سر در گزارش یاقوت حموی». *چون من*

در این دیار (جشن نامه استاد دکتر رضا انزابی نژاد). به کوشش محمدرضا راشد محصل، محمد

جعفر یاحقی و سلمان ساکت. تهران: سخن.

نولدکه، تئودور. (۱۳۶۹). *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. تهران: سپهر.

- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg.
- Christensen, A. (1941). *Essai sur la Demonologie Iranienne*. København.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Brepolis.
- Grassmann, H. (1964). *Wörterbuch zum Rig-Veda*. Wiesbaden.
- MacKenzie, D. N. (1971). *Concise Pahlavi Dictionary*. London.
- Monchi-Zadeh, D. (1975). *Topographisch-Historische Studien zum Iranischen Nationalepos*. Wiesbaden.
- Wikander, S. (1941). *Vayu I*. Lund.